**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: امر**

**14030212**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

«الجهة الثانية الظاهر اعتبار العلو في‏ معنى‏ الأمر

فلا يكون الطلب من السافل أو المساوي أمرا و لو أطلق عليه كان بنحو من العناية»

مرحوم آخوند می‌فرمایند که یک بحثی هست که آیا در اطلاق کلمۀ امر علو معتبر است یا استعلاء معتبر است؟ مرحوم آخوند علو را معتبر می‌دانند و استعلاء را معتبر نمی‌دانند. در مسئله آقای شهیدی می‌فرمایند که ۵ تا وجه جاری است، یکی اینکه علو معتبر باشد استعلاء معتبر باشد، هر دو با هم معتبر باشند، احد الامرین معتبر باشد، هیچکدام معتبر نباشد، این ۵ قول. ولی حاج آقای ما قول ششمی را دارند غیر از اینها دارند که می‌گویند نه علو معتبر است نه استعلاء معتبر است، الزام معتبر است، حالا توضیحش را می‌دهم این کأنّ آن نه علو معتبر است نه استعلاء معتبر است روشن نمی‌کند که به چه شکل است، حالا این را توضیح می‌دهم که ایشان چی می‌خواهند بفرمایند و مطلبشان چی است. مرحوم می‌فرمایند که طلبی که از سافل یا مساوی صادر بشود این امر نیست، طلبی که از سافل باشد دعاء است از مساوی باشد التماس است.

«و لو أطلق عليه كان بنحو من العناية» بعد ایشان می‌فرماید: «كما أن الظاهر عدم اعتبار الاستعلاء فيكون الطلب من العالي أمرا و لو كان مستخفضا لجناحه.»

اگر عالی مستخفض جناح باشد خودش را عالی در نظر نگیرد و خفض جناح کند باز هم طلبش امر است. اما اینکه ما بگوییم احدهما معتبر هست ایشان می‌گوید ضعیف هست، بعد نکته‌ای که ایشان اینجا مطرح می‌کند آن این است که یک استدلالی مطرح هست که این استدلال اگر صحیح باشد دلیل بر این هست که طلب سافل از عالی امر است حالا یا به اعتبار اینکه اصلا استعلاء معتبر است، علو معتبر نیست. البته یک نکته‌ای عرض بکنم مرحوم آخوند اینکه نه علو معتبر باشد نه استعلاء معتبر باشد را مطرح نکرده، کأنّ بحث ایشان، وجه‌هایی که ایشان ذکر کرده سه وجه است، یا علو، یعنی چهار وجه است به یک معنا، چهار نکته را اینجا مطرح کرده، چهار وجه نه چهار قول. یکی اینکه علو معتبر باشد که خود مرحوم آخوند ذکر می‌کند. اینکه مجموع الامرین معتبر باشد این را از عبارت «فيكون الطلب من العالي أمرا و لو كان مستخفضا لجناحه.» این استفاده می‌شود مجموع الامرین معتبر نیست، طلب عالی امر است ولو همراه با استعلاء نباشد، این هم.

وجه سوم این هست که استعلاء معتبر باشد تنهایی. وجه چهارم اعتبار احدهما.

این ۴ وجه از عبارت‌های مرحوم آخوند در می‌آید. بعد یک استدلالی می‌کند این استدلال ازش استفاده می‌شود که اگر صحیح باشد که طلب سافل از عالی که با استعلاء همراه باشد این امر است، حالا یا به خاطر اینکه اصلا تنها استعلاء معتبر است، علو اصلا کاره‌ای نیست یا احدهما معتبر است، استعلاء کافی است ولو علو هم کافی باشد. استدلال این هست که اگر یک عالی، یک سافلی به عالی خودش را بزرگ نشان بدهد و استعلاء کند، این را بهش می‌گویند آقا چرا امر می‌کنی؟ پسر مثلا به پدرش تشر می‌زند می‌گوییم بابا چرا امر می‌کنی بابایت را، لم تأمر اباک؟ مرحوم آخوند می‌فرمایند که اینجا توبیخ برای این نیست که چرا امر کرده، توبیخ این هست که چرا خودت را در مقام استعلاء قرار دادی؟ نفس استعلاء قبیح هست و توبیخ دارد و الا اینجا حقیقتا امر صدق نمی‌کند. این بیانی هست که ایشان دارد. بعد البته ایشان شاهد بر اینکه طلب سافل از عالی بهش امر اطلاق نمی‌کند صحت سلب می‌داند که یکی از قرائن حقیقت نبودن صحت سلب هست. من ابتدا یک چند نکته را عرض بکنم. یکی اینکه این علوی که مرحوم آخوند اینجا معتبر می‌داند مراد از این علو چی است؟ مرحوم آقای ایروانی این علو را به معنای علو حقیقی و مولای حقیقی بودن می‌داند. در حالی که خیلی روشن هست که قطعا علو حقیقی معتبر نیست و خیلی مایه تعجب است که ایشان این مطلب را ذکر کرده، اوامری که سلطان به افراد می‌دهند اینها امر است دیگر. آن چیزی که احتمال دارد در امر معتبر باشد علو عرفی است نه علو واقعی. همچنان که آقای شهیدی هم اشاره می‌کنند. من وقتی این عبارت مرحوم ایروانی را، خیلی سال‌ها قبل دیدم خیلی تعجب کردم که اینجوری تفسیر می‌کند علو را ایشان. که هم در نهایة الدرایه‌شان هست هم در کتاب دیگری ایشان دارند الاصول فی علم الاصول. این یک نکته. حالا قبل از اینکه این مطلب را بگویم اساسا تحقیق اینکه در امر چی معتبر هست وابسته به یک ادراکات وجدانی و تبادرهایی هست که ما می‌کنیم و عرض کردیم تبادر در ضمن استعمال باید معنا بشود، در واقع استعمال بلا تعوّل و بلا عنایة آن معنای امارۀ حقیقت هست. و عمدتا در بسیاری از این واژه‌ها باید دید واقعا آدم آیا اینجا احساس تعوّل می‌کند یا احساس تعوّل نمی‌کند. به نظر می‌رسد بعضی از ادراکاتی که از کلمات هست متفاوت هست یعنی تفاوت‌هایی هست بازگشت می‌کند به اینکه چجوری از این الفاظ فهمیده بشود. مثلا این تعبیری که مرحوم آخوند می‌فرماید انک لم تأمره که ایشان می‌فرماید که اینکه امر اطلاق شده به اعتبار اینکه آن بنده خدایی که سافل هست ولی خودش را عالی فرض می‌کند و امر می‌کند به اعتبار استعلایش این امر اطلاق شده، معنای این حرف چی است؟ معنای این حرف این است که اینجا یک نوع تجوز رخ داده، مثالی آقای روحانی در منتقی الاصول می‌زند می‌گویند گاهی اوقات ما یک نفری که خودش را خیلی با سواد می‌دانیم اعلم می‌داند بهش می‌گوییم آقای اعلم اینجا مسئلۀ ما را حل بکن ببینیم. آقای اعلم یعنی ای کسی که خودت را اعلم می‌دانی ایها العلم بنظرک مراد این هست. حالا ببینیم آیا واقعا در جاهایی که این به اعتبار اعتقاد شخص و استعلائ شخص تعبیر امر را به کار می‌بریم این یک نوع تجوزی هست یا مجاز در حذف است یا مجاز در استعاره است، کأنّ. و بیشتر هم من تصور می‌کنم مجاز در حذف است یعنی ایها الاعلم، یعنی ایها الاعلم بنظرک، بزعمک، بادّعائک، امثال اینها. وقتی می‌گوییم به بچه می‌گوییم به بابایت امر نکن، لا تأمر اباک، آیا این معنایش این است که لا تأمر اباک بزعمک؟ این بزعمک هست. اینجور نیست ما لا تأمر اباک آن چیزی که منهی عنه هست نفس امر است، نه فعلی که تو آن فعل را امر می‌دانی، یعنی لا تفعل فعلا تریٰ انه امرٌ. این خلاف درک ما هست و این بیانی که مرحوم آخوند دارد ما وجدانا اینجور نمی‌فهمیم، در نتیجه به نظر می‌رسد که امر از سافل به عالی هم سر بزند امر است حالا آیا به جهت این هست که استعلاء معتبر است یا معتبر هست حالا آن نکته‌ای هست که بعدا عرض می‌کنیم ممکن است طلب از عالی به سافل امر باشد ولی بدون نکتۀ استعلاء. نکتۀ دیگری داشته باشد که بعدا عرض می‌کنم.

آقای شهیدی اینجا بحثی را مطرح فرمودند که اوّل تحریر یعنی توضیح اصطلاحات بحث را کردند، ابتدا اینکه علو به معنای عُلو عرفی است یعنی عُلُوی که ممکن است دخالت داشته باشد یتوهم دخله فی صدق الامر علو عرفی است، این هم استعمالات واضحی که. ایشان یک سری مثال‌های استعمالات از کتاب‌های تاریخی می‌آورد واضح است من فکر می‌کنم خیلی دیگر نیاز نداشته باشد ما چیز کنیم. مواردی که پادشاه امر می‌کند، امیر امر می‌کند امثال اینها همۀ اینها امر اطلاق می‌شود بلا تعوّلٍ. این یک نکته.

نکتۀ دوم استعلاء. استعلاء را ایشان من عبارتشان را می‌خوانم، ایشان می‌گوید اما الاستعلاء فقد یراد به اظهار العلو و عدم خفض الجناح کما ذکره صاحب الکفایة و قد یراد به اعمال المولیه و صدور الامر عن المولی بما هو مولی لا بما هو مرشد او طبیب کما لو قال المولی لعبده المریض اشرب هذا الدوا و کان غرضه الطباطبة لا اعمال المولویة و المراد من اعمال المولویة لیس الا عدم کون طلبه بداء الارشاد الی ما فیه مجرد رغبة المتکلم او مصلحة المخاطب کما هو الظاهر من حدیث بریرة حیث قال له النبی صلی الله علیه و آله و سلم تصالحی زوجک و ارجعی الیه فقالت له اتامرونی یا رسول الله فقال لا و انما انا شافع. بعد ایشان گفته و الظاهر ان استعلاء الذی یحتمل دخله فی صدق الامر و اعمال المولویة دون اظهار العلو و عدم خفض الجناح لعدم اعتباره فی صدق الامر جزما.

ایشان اینجوری می‌گوید، می‌گوید استعلاء آن تفسیر مرحوم آخوند نیست، استعلاء یعنی اعمال المولویة که قبلا هم اینجوری معنا کرده، صدور الامر عن المولیٰ بما هو مولیٰ.

به نظر می‌رسد بر خلاف فرمایشی که ایشان فرمودند جزما، جزما مراد آقایان از استعلاء این معنایی نیست که آقای شهیدی مطرح کنند. حالا معتبر است یا معتبر نیست را نمی‌خواهم بگویم، آنهایی که ادعا می‌کنند استعلاء کفایت می‌کند جزما مرادشان این نیست چون این معنایی که اعمال المولویه‌ای که ایشان می‌کند این معنایش این است که مولا هست و اعمال مولویت می‌کند، ظاهر این معنایش این است که صدور الامر من المولیٰ بما انه مولیٰ. اگر این معنا باشد که امر از مولیٰ بما انه مولیٰ صادر شده باشد معنایش این است که استعلاء در رتبۀ قبلش عالی بودن خوابیده، یعنی آنهایی که قائل به استعلاء هستند عالی بودن را هم معتبر می‌دانند، عالی مستعلی می‌خواهند بگویند. اگر مرادتان از اعمال المولویة یعنی شخص خودش را مولی فرض کند، خودش را مولی فرض کردن آن همان اظهار العلوی هست که مرحوم آخوند می‌گوید چیز دیگری نیست، یعنی اظهار المولویة یعنی اگر مرادتان از اعمال مولویت اعمال مولویت از مولیٰ بما هو مولیٰ است یعنی کسی که واقعا مولاست، آن قطعا این معنا معتبر نیست کما اینکه آن عبارتی که ظاهر کلام آقای شهیدی هست آن قطعا معتبر، یعنی قطعا آن کسانی که استعلاء را به عنوان تنها شیء معتبر می‌دانند مرادشان از استعلاء این جهت نیست، این نکته.

حالا یک نکته هم در مورد عبارت مرحوم آخوند عرض بکنم، مرحوم آخوند حرفش این است می‌گوید عالی ولو مستخفض جناح باشد این طلبش امر است. این معنایش این نیست که استعلاء را به معنای مستفخض عن جناحه معنا کرده. آقای شهیدی به مرحوم آخوند نسبت می‌دهد که مرحوم آخوند خفض جناح را معنای استعلاء گرفته، اینکه هست استعلایی که، مرحوم آخوند در واقع، حالا اینجوری ما تعبیر بکنیم من حالا عبارت را اینجور بگویم یک قدری، ما یک موقعی استعلاء را در کنار علو مطرح می‌کنیم، یک موقعی استعلاء را مستقلا مطرح می‌کنیم. استعلایی که در کنار علو مطرح می‌شود به عنوان جزء دیگر، یعنی آن کسانی که هم علو را معتبر می‌دانند هم استعلاء را معتبر می‌دانند اینها دو جور ممکن است استعلاء را معنا کنند. یک معنا این است که عالی اگر از جهت عالی بودنش، از جهت اعمال مولویتش طلبی صادر شود آن امر است، عالی طالب من حیث انه عالٍ. یک موقعی نه می‌گوییم آن استعلایی که در مورد عالی هست نه به اعتبار به این جهت است، آن این است که آیا خفض جناح می‌کند یا خفض جناح نمی‌کند. جایی که عالی خفض جناح می‌کند این دو تا تفسیر در مورد کسانی که هم علو را معتبر می‌دانند هم استعلاء را معتبر می‌دانند کاملا طبیعی است، این دو تا تفسیر. و الا آن کسی که فقط استعلاء را معتبر می‌داند، این تفسیر آقای شهیدی قطعا در موردش درست نیست که اعمال المولویة، صدور الطلب، تعبیر ایشان این است که و صدور الامر عن المولی بما هو مولیٰ. صدور الامر عن المولی بما هو مولی اگر معنای استعلاء باشد آن کسی که فقط استعلاء را معتبر می‌داند نمی‌تواند استعلاء را این معنا بکند. بله آن کسی که استعلاء را در کنار امر، در کنار علو معتبر می‌داند این تفسیر در موردش اشکالی ندارد. من تصور می‌کنم اگر کسی بخواهد در مورد امر استعلاء را معتبر بداند، یعنی آن چیزی که طبیعی هست ما معتبر بدانیم علو به آن معنا قطعا معتبر نیست، چون عرض کردم در مواردی که سافل نسبت به عالی دستور می‌دهد قطعا صدق امر می‌کند، می‌گوییم لم تأمر اباکی که مرحوم آخوند می‌گوید اینها به اعتبار استعلائش هست و چون، این لازمه‌اش این است که این یک تجوزی باشد که ما تجوز احساس نمی‌کنیم، این موردی که سافل نسبت به عالی مستعلیا طلب می‌کند این قطعا امر صدق می‌کند، حالا آیا خود آن استعلاء نکته‌اش است یا نکتۀ ملازمۀ استعلا آن حالا بعد عرض می‌کنم آن یک بحث دیگری هست. اینجا آقای شهیدی یک نکته‌ای را عرض بکنم، آقای شهیدی سه تا کلمه فارسی، ما یک مشکلی در بعضی از واژه‌های عربی داریم آن این است عرب که نیستیم مجبوریم ترجمه کنیم عبارت عربی را به فارسی، درک فارسی‌مان را ملاک قرار بدهیم بعد برگردیم، یک مشکلی هست که ما داریم، آقای شهیدی هم برای اینکه اینجا امر بفهمد مجبور می‌شود به فارسی ترجمه کند که امر مرادف کدام کلمۀ فارسی است، به هر حال ما فارس‌ها این مشکل برایمان هست ما هم هر کاری کنیم باید برای فهمیدن ترجمۀ فارسی کنیم چون حاق الفاظ عربی را به آن معنا نمی‌فهمیم. آقای شهیدی می‌گوید سه تا واژۀ فارسی هست باید دید امر مرادف کدام یک از اینهاست، یکی کلمۀ فرمان، فرمان دادن، یکی کلمۀ دستور دادن، یکی کلمۀ خواستن. ایشان می‌گوید اوّلا تفاوت‌هایی که ذکر می‌کند بین فرمان و دستور می‌گوید فرمان باید طرف عالی باشد تا فرمان صدق کند ولی اگر کسی عالی نباشد حالا به جهت عالی بودنش مطلبی نگوید این دستور صدق می‌کند ولی فرمان صدق نمی‌کند مثلا می‌گوییم پزشک دستور داد به من که مثلا فلان دارو را بخورم ولی نمی‌گوییم پزشک فرمان داد، فرمان داد درش یک نوع استعلاء و علو و همچین چیزهایی خوابیده. بعد ایشان می‌خواهد بگوید که نه بین کلمۀ امر به معنای فرمان دادن اگر باشد علو معتبر است، اگر به معنای دستور دادن باشد علو معتبر نیست، بعد خود ایشان می‌خواهد بگوید ممکن است ما بگوییم در اصل لغت نه به معنای دستور دادن بوده نه به معنای فرمان دادن. این تعبیری که ایشان کرده در اصل لغت تعبیر دقیقی است، من تصور می‌کنم که کلمۀ امر مفهومش از مفهوم دورۀ صدور روایات و قرون اوّلی تغییر کرده، قبلا یک معنایی داشته الآن یک معنایش تغییر کرده. الآن امر به معنای فرمان دادن است و در فرمان دادن بر خلاف فرمایش آقای شهیدی استعلاء معتبر است نه علو، ولی استعلاء معتبر است فرمان من بچه‌ای که به بابایش چیز می‌کند می‌گوییم چرا به بابایت فرمان می‌دهی؟ حقیقتا هم می‌گوییم فرمان می‌دهی، امر الابن اباه قبیح، اینکه می‌خواهیم بگوییم خود امر می‌خواهیم بگوییم قبیح است نه اینکه الفعل الذی یعتقد عبد انه امرٌ، عبد ممکن است این فعل خودش را هم همچین اعتقادی هم مطرح نکند، دیگری دارد این را به کار می‌برد. نه اینجور نیست که فرمان امر به معنای فرمان الآن ما می‌فهمیم و زمخشری در کتاب مقدمة الادب که نمی‌دانم فرهنگ عربی فارسی قدیمی‌تر از مقدمة الادب هست یا نیست کتاب خیلی مهمی است. اینجا می‌گوید که اَمَرَ بکذا بفرمودش به فلان کار، اینجوری است. بعد ائتمر فرمان به جای آورد فرمان برد. اَمَرَ که مطاوعه‌اش می‌شود ائتمر هم در امر هم در ائتمر زمخشری در مقدمة الادب، صفحۀ ۲۷۱ کلمۀ فرمان را اخذ کرده. ولی استعمالاتی که در قرآن و در روایات و در کتب تاریخی وجود دارد با فرمان سازگار نیست، اینکه آقای شهیدی آمده به جای فرمان به معنای خواهش، خواستن معنا کرده، ولی به نظر می‌رسد که نه آن معنایی که آقای شهیدی هم می‌گوید همۀ موارد چیز را پوشش نمی‌دهد و امر در لغت به معنای به اصطلاح حصّ الزامی است، بعث الزامی است، یعنی الزام توش خوابیده ولی بعث الزامی، این دو تایش با هم، هم باید بعث باشد هم الزامی باشد. حالا شواهدی که اتفاقا دیدم بعضی از این شواهدی که آورده یک سری‌اش را حاج آقا از قدیم شنیده بودم احتمال هم می‌دهم آقای شهیدی از حاج آقا شنیده باشد، از خیلی قدیم این را از حاج آقا من، ما خدمت حاج آقا معالم می‌خواندیم سال ۶۱، ۶۲ بود بیش از ۴۰ سال قبل بود این بحث اوامر و اینها را خدمت ایشان بودیم، در آن بحث بود یا در بحث یک مقداری هم خارج الفاظ خدمت ایشان بودیم، شاید نه در خارج الفاظ بود، خارج الفاظ ۴، ۵ سال بعد بود. سال مثلا ۶۵، ۶۶ آن سال‌ها بود. ولی آن موقع حاج آقا می‌فرمودند که امر به نظر می‌رسد که به معنای الزام هست. شواهدی ذکر می‌کردند یک شاهدی هم که آقای شهیدی هم اینجا آورده عبارت تاریخ طبری بود، تاریخ طبری در ذکر نامه نگاری حضرت مسلم به امام حسین اینجوری تعبیر کرده که مسلم نامه نوشت به امام حسین، کتب مسلم بن عقیل من الکوفة الی الحسین علیه السلام و امره بالقدوم. حاج آقا می‌فرمودند که حضرت مسلم به عقیدۀ طبری نه عالی بوده نه مستعلی بوده، چون این عبارت را طبری دارد به کار می‌برد، نه اینجور می‌شود توهم کرد که عالی، حضرت مسلم را طبری عالی می‌دانسته نه مستعلی حتما اینجور نیست که اینقدر طبری پرت از معرکه باشد که اینجوری اعتقاد داشته باشد. پس بنابراین امره بلزوم یعنی چی؟ یعنی بعثه لزوما، بعثا الزامیاً. این تعبیر بعثه لزوما از من است حاج آقا تعبیر می‌کردند که در امر الزام خوابیده، امر نه درش علو خوابیده نه استعلا خوابیده الزام خوابیده. آقای شهیدی این را معنا می‌کنند که خواست از امام حسین، به نظر می‌رسد این امره بالاتر از خواست، خواستن یک معنایی هست که ممکن است خواست الزامی باشد ممکن است خواست الزامی نباشد، در حالی که این به نظر می‌رسد امره بالقدوم نمی‌خواهد بگوید صرفا یک خواهشی کرد. این مقام مقام بالاتری از آن است، یعنی گفتش که حتما باید بیایید، درخواست حتمی. حتمیت و لازم بودن در آن درخواست باید درج بشود، بعث حتمی، بعث لزومی، یک همچین چیزی هست. شاهد دیگری که حاج آقا ذکر می‌کردند این مطلب بود که پیغمبر می‌فرمایند که لولا ان اشق علی امتی لامرتهم بالسواک. ایشان می‌فرمودند که حالا لامرتهم بالسواک حالا این را، آقای شهیدی می‌گوید معنای خواستن هست، حالا ببینید ما همین را ترجمه کنیم به خواستن، ببینیم عبارت درست است؟ اگر برای مردم دشوار نبود از مردم می‌خواستم که مسواک بزنند، یعنی پیغمبر نخواسته از مردم مسواک بزنند؟ خواسته دیگر. اینکه ما ترجمه بخواهیم این جمله را بکنیم ترجمه‌اش این است که مردم را ملزم می‌کردم که مسواک بزنند، بعث لزومی می‌کردم، حصّ حتمی می‌کردم، آن چیزی که منشأ مشقت هست این الزامی هست که در این بحث وجود دارد و امر اینجا ازش این معنا استفاده می‌شود. یک نکته‌ای را هم اینجا عرض بکنم آن این است که حالا بعد مثال‌های دیگر بحث را هم می‌زنم در جلسۀ آینده این بحث را تکمیل می‌کنم. یک مثال معروفی هست یک جملۀ معروفی هست که معمولا بهش استدلال شده برای اینکه امر دال بر وجوب است که «فَلْيَحْذَرِ الَّذينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصيبَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ» (سورۀ نور، آیه ۶۳) که وعدۀ عذاب داده شده بر مخالفت از امر. اینجا استدلال شده به این آیه بر اینکه امر دلالت بر وجوب دارد. البته اینجا یک اشکالی مطرح هست در جای خودش این بحث در صیغۀ امر آوردند، «فَلْيَحْذَرِ الَّذينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ» اینکه صیغۀ امر همه جا کلمۀ اَمَرَ که مادۀ امر هست در موردش بشود اطلاق کرد اوّل الکلام است. ممکن است ما بگوییم همه جا صیغۀ امر را نمی‌شود در موردش اَمَرَ اطلاق کرد. ولی در بحث ما این مفید است چون ما بحث مادۀ امر است نه صیغۀ امر. بنابراین به این آیه در مادۀ امر ما می‌توانیم تمسک کنیم. اینجا یک اشکال معروفی هست می‌گویند اینجا استعمال شده، استعمال اعم از حقیقت است، شاید مجاز باشد. اینجا پاسخ این مطلب این هست که باید دید واقعا اینجا انسان احساس تجوز می‌کند یا نمی‌کند؟ ما گفتیم استعمال بلا تجوزٍ، بلا تعوّلٍ، بلا عنایةٍ، آیا اینجا ادعا مطرح است؟ یعنی کسانی که از، یعنی خداوند این امری که اینجا اطلاق کرده ادعا می‌کند امر است؟ ببینید من اصلا اگر امر به معنای مطلق طلب باشد شما همین مطلق طلب ترجمۀ فارسی‌اش همان خواستن است، کسانی که خواسته‌های خدا را اطاعت نمی‌کنند و مخالفت می‌کنند اینها باید از عذاب الهی بترسند. وجدانا این معنا قبیح است چون خواسته‌های خدا ممکن است خواسته‌های الزامی باشد ممکن است خواسته‌های ندبی باشد. بحثم این است کسانی که از طلب الهی مخالفت می‌کنند اینجا خب طلب ممکن است، یعنی ما به کار بردن واژه طلب را به جای این چیز عرفی نیست ولو بخواهیم یک نوع ادعا و تجوز کنیم، چون ادعاء و تجوز اینجا جایش نیست، اینکه ما بگوییم طلبی که به معنای مطلق طلب هست ادعا کنیم که در مورد غیر طلبی وجوبی وجود ندارد، چرا وجود ندارد؟ اینکه وجود دارد. ادعاء باید فرض کنید ما گاهی اوقات می‌گوییم یا اشباه الرجال و لا رجال، به کسی که نشانه‌های مردی درش نیست مردیت را ازش سلب می‌کنیم ادعا می‌کنیم که مرد که هست ما می‌گوییم یک مرد می‌خواهم برای من این کار را انجام بدهد، یک مرد می‌خواهم ادعای من این هست آنهایی که غیرت ندارند مرد نیستند، آنهایی که اصالة الصحة در حقشان جاری هست آن مرد نیستند. آنجاها هم می‌شود ولی آیا در جایی که، اینجا جای ادعا هست که بگوییم کسانی که خواسته‌های خدا را انجام نمی‌دهند در جهنم معذب خواهند شد. بگوییم کأنّ آن چیزی که ندبی هست و وجوبی نیست اصلآ خواستۀ خدا کأنّ نیست، آیا این ادعایش هم درست است؟ به نظر می‌رسد این ادعایش درست نیست یعنی عرفا ادعا نمی‌شود کرد آن چیزی که خواستۀ ندبی هست اصلا خواسته نیست، آن چیزی که مطلوب استحبابی است اصلا مطلوب نیست، و این خودش نشانگر این است «فَلْيَحْذَرِ الَّذينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ» اینکه استعمال بلا تعوّلٍ هست. بنابراین در این امر، این هم جزء شواهدی هست که در امر معنای الزام خوابیده. «فَلْيَحْذَرِ الَّذينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ» یعنی از خواسته‌های حتمی خداوند، از دستورات الزامی خداوند وقتی سرپیچی می‌کنید آنها باید منتظر عذاب الهی باشید. این یک مکلماتی دارد نمونه‌های دیگری دارد که حالا در کلام آقای شهیدی هم ملاحظه بفرمایید و در کلمات آقایان دیگر هم اینجا هست که ما بحثش را ان شاء الله شنبه دنبال خواهیم کرد. مطالعه که می‌کنید این مطلب را توجه داشته باشید ممکن است ما بگوییم عرفا امر و نهی همسان هستند، یعنی امر اگر برای مطلق طلب باشد نهی هم برای اعم از تحریم و کراهت باشد. یعنی ممکن است برای فهم کلمۀ امر از کلمۀ نهی هم استفاده بشود البته به شرطی که این مطلب که امر و نهی دقیقا مخالف هم هستند از جهت مفهومی به عنوان یک ارتکاز پذیرفته بشود و ظاهرا هم همینجور است این مطلب هم درست است بنابراین ما می‌توانیم احیانا برای فهم امر از نهی هم استفاده کنیم. اگر مثلا گفتیم نهی در موارد کراهت هم نهی به کار می‌رود ممکن است بگوییم امر هم در موارد استحباب هم امر به کار می‌رود، بحث امر و نهی به نظرم با همدیگر یک مقداری توأمان هست، از آقای شهیدی هم در ضمن یکی از بحث‌هایش به همان امر و نهی اشاره می‌کند کأنّ امر و نهی معناهایش همدوش هستند، هر دو در یک رده هستند، این را ملاحظه بفرمایید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد